

Research Article

Analyzing the dimensions and components of suspended and conditional obligations in Islamic jurisprudence; a study in the two fields of principles and law

Gholam Mohammad Adibi^۱, Rahim Vakilzadeh^۲, Hormoz Asadi Kouhbad^۳

Received: ۲۰۲۳/۱۱/۱۲ Accepted: ۲۰۲۴/۰۲/۰۳

Abstract

The two titles of conditional obligatory and suspended obligatory are among the important tools in the field of jurisprudence research, which have been revised by scholars of the science of principles. From the collection of this research, it was understood that in relation to the title of conditional obligatory, there are restrictions on the form, not the substance. That is, it is the obligation that is restricted by a condition, not the substance that is obligatory. On this basis, in the field of jurisprudence research, the jurist, in interacting with evidence that expresses conditional obligatory, must consider obligatory as conditional, not the substance and obligatory, unless the language of the evidence specifies that the restriction returns to obligatory. However, in the case of the other title, which was suspended obligatory, the problem of the dead premises in the field of jurisprudence research is resolved by believing in the suspended obligatory, and the problems are removed and eliminated in the case of premises that are stated to understand the expediency of obligatory action. Therefore, the jurist can resolve many of the problems that have arisen, which have been explained in detail, by believing in a tool called the suspended obligatory.

Keywords: *The science of principles and law, suspended and conditional obligations, jurisprudence.*

^۱ -PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

^۲ -Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author).
rahim_vakilzade@gmail.com

^۳ -Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

مقاله پژوهشی

واکاوی ابعاد و مولفه های واجب معلق و مشروط در فقه اسلامی؛ بررسی در دو ساحت علم اصول و حقوق

غلام محمد ادیبی^۴، رحیم وکیل زاده^۵، هرمز اسدی کوه باد^۶

چکیده

دو عنوان واجب مشروط و واجب معلق از جمله ابزارهای مهم عرصه پژوهشهای فقهی هستند که در علم اصول توسط اندیشمندان علم اصول چهار چوبهای مربوط به این دو عنوان به طور منقح بیان شده است. از مجموعه این پژوهش دانسته شد که در ارتباط با عنوان واجب مشروط قیود به هیئت بازگشت دارند نه ماده. یعنی این وجوب است که مقید به قید و شرط شده است نه ماده که واجب باشد بر همین مبنا در عرصه پژوهش های فقهی، فقیه در تعامل با ادله ای که بیان گر واجب مشروط هستند، باید وجوب را مشروط بدانند نه ماده و واجب را الا اینکه در لسان ادله به این امر که قید به واجب بازگشت دارد تصریح شده باشد. اما در مورد عنوان دیگر که عبارت بود از واجب معلق نیز مشکل مقدمات مفوته در عرصه فقه پژوهی با اعتقاد به واجب معلق حل و فصل می شود و در مورد مقدماتی که برای درک مصلحت عمل واجب بیان شده است رفع و دفع اشکال می شود کرد. بنا بر این فقیه با اعتقاد و باور به ابزاری به نام واجب معلق میتواند بسیاری از مشکلات پیش آمده که به تفصیل بیان شد را رفع نماید.

واژگان کلیدی: علم اصول و حقوق، واجب معلق و مشروط، فقه.

^۴ - دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

^۵ - استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) rahim_vakilzade@gmail.com

^۶ - دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

عنوان واجب مشروط و معلق دو عنوانی هستند که در علم اصول فقه از دیدگاه‌های مختلف و مناظر متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته اند و از ابتدائی ترین مباحث مربوط به این دو موضوع تا مباحث بسیار پیشرفته و دقیق از سوی اندیشمندان و دانشمندان اصولی امامیه مورد بررسی قرار گرفته است. تعریف این دو عنوان از حیث لغوی و اصطلاحی تا مباحث مربوط به امکان و تحقق این عناوین و ویژگی‌های مربوطه، بخش کوچکی از مباحث مربوط به این دو عنوان است. در کنار این مباحث آنچه ارزش و اهمیت به سزائی دارد که مورد توجه اصولیون امامیه قرار گرفته توجه به تاثیر این دو عنوان در فقه پژوهی است به عبارت دیگر تمامی این مباحث مطرح شده است تا این دو عنوان منقح شوند و به عنوان یکی از ابزارهای لازم در عرصه فقه پژوهی و استنباط احکام شرعیه فرعی فقهی مورد استفاده و استخدام قرار گیرند. در مورد عنوان واجب مشروط مهمترین عرصه بحث اختصاص به رجوع قید دارد با این توضیح که قیود ماخوذ در لسان شارع و منعکس شده در لسان ادله به هیئت بازگشت دارد یا به ماده ؟ و اما در مورد واجب معلق عنوان دیگری خودنمایی میکند که مهمترین کارکرد واجب معلق در مورد آن است که باید به آن پرداخته شود، تصحیح مقدمات مفوته است. یعنی انجام مقدماتی که هنوز ذی المقدمه آن وجوب پیدا ننموده. این دو موضوع از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

۲- نقش واجب مشروط در فقه پژوهی

اگر بر خطاب امری مطلق قیدی، وارد شده باشد که به علم اجمالی می‌دانیم این قید یا موجب تقیید مفاد هیئت است یا تقیید مفاد ماده آیا اصل عامی برای تعیین یکی از این دو وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر هنگام حدوث شک آیا اصل عامی وجود دارد که با تمسک به آن شک در «تقیید واجب» یا «تعلیق وجوب» یکی جانب اولویت پیدا کند. مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایت المسترشدين در ضمن بحث مقدمه واجب بحث واجب مشروط را مطرح کرده، در پی آن، مسئله اصل در شک در اطلاق و اشتراط وجوب را بررسی می‌کند. (اصفهانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۹۸)

لاریجانی در تبیین مساله و موضوع بحث چنین می‌گوید:

تبیین صورت مسئله در بحث دوران رجوع قید به هیئت یا ماده خود از دشواری‌های این بحث بوده با پیچیدگی خاصی همراه است. از نکاتی که به این غموض دامن می‌زند اختلاف نتایجی است که در برخی از استدلال‌های اقامه شده بر تقدیم هر یک از دو طرف دوران به چشم می‌خورد برخی از این استدلال‌ها به گونه‌ای طرح شده که نتیجه آن، اطلاق مفاد هیئت و رجوع قید به مفاد ماده است در حالی که در برخی دیگر نتیجه استدلال عدم تعلیق در وجوبی است که حاصل فعل گفتاری متکلم و به مراتب متأخر از مفاد هیئت است. (لاریجانی، ج ۳۱: ۳۷۵)

۲-۱- ثمره بحث

اگر بخواهیم به طور خلاصه برای بحث پیش رو ثمره‌ای در نظر بگیریم این ثمره عبارت است از رجوع قید به ماده، مستلزم لزوم تحصیل قید و رجوع به هیئت مستلزم عدم لزوم تحصیل قید است. به عبارت دیگر این بحث مرجع قید را در فرض شک مشخص می‌کند و ثمره آن این است که اگر قید به ماده برگردد، تحصیل آن واجب است؛ و اگر به وجوب برگردد، مفروض الوجود است و تحصیل آن واجب نیست. البته فرض سومی نیز برای نتیجه بحث محتمل است

که در عبارت هدایت المسترشدين بدان اشاره شد و آن اینکه قائل به توقف شویم و تقیید هیچ یک از دو طرف دوران را نپذیریم. روشن است که در این صورت دستمان از اصل لفظی خالی می‌شود و باید به تعیین اصل عملی در مقام بپردازیم.

۲-۲- نظرات اندیشمندان اصولی در رجوع قید به ماده یا هیئت

آراء و نظرات اندیشمندان اصولی را میتوان در ۴ دسته تقسیم بندی نمود. این چهار نظریه حاصل توجه به کتب و تالیفات اندیشمندان اصولی است البته باید اضافه نمود که از بین این چهار نظریه، تنها دو نظر اهمیت بالایی دارد و این دو نظریه عبارت است از ایده شیخ اعظم انصاری و محقق خراسانی است.

الف: نظریه صاحب هدایه المسترشدين و میرزای شیرازی: توقف و عدم ترجیح اطلاق هیئت بر اطلاق ماده.

ب: شیخ انصاری: تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده شیخ برای اثبات نظر خود ادله مختلفی ذکر میکند که از آن جمله میتوان به اطلاق و انواع آن اشاره کرد شیخ با طرح اطلاق شمولی و بدلی چنین نظر میدهد که اطلاق در هیئت شمولی و اطلاق در ماده بدلی است لذا اطلاق شمولی بر بدلی مقدم است.

ج: محقق اصفهانی و محقق خراسانی: قائل به عدم ترجیح اطلاق هیئت بر اطلاق ماده شده اند.

د: محقق نائینی: اطلاق ماده منتسبه بر اطلاق ذات ماده، نظریه ای است که با مبنای ویژه در مرجع شرط در جملات شرطی توسط محقق نائینی مطرح شده است.

۲-۳- اشکال بر شیخ انصاری با توجه به مبنای شیخ انصاری

بر شیخ انصاری که رجوع قید به هیئت را محال می‌داند چنین اشکال نموده اند که نمی‌توان این گونه بحث را مطرح کرد که اگر در رجوع قید به هیئت یا ماده شک کردیم مقتضای اصل چیست زیرا کسی که رجوع قید به هیئت را محال می‌داند شک در آن برای او معنا ندارد. (خویی، ۱۳۵۵ق: ۳۳۱)

مرحوم خویی برای خروج از این اشکال با توجه به مبنای شیخ اعظم انصاری دو راه حل را ارائه می‌کند که این دو راه حل به طور خلاصه عبارتند از:

۱. مماشات با مشهور.

۲. طرح بحث در جمله اسمیه.

محقق خویی مدعی است که طرح بحث دوران توسط مرحوم شیخ یا از باب تنزل از نظریه مختار وی، یعنی استحاله رجوع قید به هیئت است و یا اینکه نزاع مطرح شده توسط مرحوم شیخ اختصاص به جایی دارد که وجوب توسط جمله اسمیه مانند «الصلاة واجبة» افاده شده است وی معتقد است که با اختصاص نزاع به فرض استفاده وجوب از جمله اسمیه مبنای استحاله رجوع قید به مفاد هیئت مشکلی برای طرح این نزاع پدید نمی‌آورد. (همان)

روحانی نیز علاوه بر توجیه نخست، دو توجیه دیگر برای طرح نزاع توسط مرحوم شیخ مطرح می‌کند. یک توجیه اینکه مقصود مرحوم شیخ از رجوع قید به هیئت، رجوع قید به ماده منتسبه است، چنانکه در تقریرات محقق نایینی این مبنا به مرحوم شیخ نسبت داده شده است. بنابراین توجیه، در تحریر محل نزاع در بحث دوران باید چنین گفته شود که در موارد دوران بین رجوع قید به ذات ماده یا به ماده منتسبه قید خود به خود ماده برمی‌گردد یا به ماده منتسبه؟ توجیه دیگری که مرحوم روحانی مطرح می‌کند بر این اساس است که مبنای اراده منوط را که مختار محقق عراقی است به مرحوم شیخ نسبت دهیم بر این اساس این مبنا در وجوب مشروط، نوعی اراده منوط تصویر می‌شود که شرط وجوب، در حقیقت منوط به این اراده است. (محقق عراقی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۰۲)

۱-۳-۲- ارجاع قید به هیئت یا ماده

لاریجانی در طرح این بحث مقدماتاً چنین می‌گوید:

چنانچه گذشت مرحوم شیخ، رجوع قید به مفاد هیئت را مستحیل می‌داند؛ با این حال با صرف نظر از این مبنا به بررسی حکم دوران امر بین رجوع قید به هیئت یا ماده می‌پردازد و در نهایت اطلاق هیئت را بر اطلاق ماده مقدم می‌دارد. از نظر ایشان هنگامی که دو اطلاق با یکدیگر تعارض می‌کنند، اطلاق هیئت مقدم می‌شود و قید به ماده رجوع می‌کند. شیخ انصاری برای اثبات این ادعا ۳ استدلال طرح کرده است که به تفسیر به این ادله اشاره خواهیم کرد. (لاریجانی صادق، ج ۳۱: ۳۸۵)

۲-۴-۲- ادله شیخ انصاری بر تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده

۱-۴-۲- تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی.

شیخ انصاری در مطارح الانظار خود به نقل و توضیح لاریجانی در این مورد چنین می‌گوید:

مرحوم شیخ این استدلال را بر مبنای مشهور مطرح کرده است. ایشان استدلال را چنین بیان می‌دارد که اطلاق در هیئت، شمولی است و همه فرض‌های هیئت را شامل می‌شود؛ در حالی که اطلاق در ماده، بدلی است و تنها یک فرد از ماده را به صورت بدلی در بر می‌گیرد و در دوران امر میان اطلاق شمولی و اطلاق بدلی، اطلاق شمولی مقدم است. بنابراین اطلاق هیئت، شمولی است؛ ولی اطلاق ماده، بدلی. این بیان بهترین تفسیری است که می‌توان از کلام شیخ انصاری ارائه کرد. (همان، ج ۳۱: ۳۸۶)

۲-۴-۲- انحلال علم اجمالی به تقیید هیئت یا ماده، به علم تفصیلی به تقیید ماده و شک بدوی در تقیید هیئت.

در این استدلال علم اجمالی به تقیید هیئت یا ماده، منحل می‌شود به علم تفصیلی به تقیید ماده و شک بدوی در تقیید هیئت. روشن است که با این نتیجه، مانعی از اخذ به اطلاق در ناحیه هیئت باقی نخواهد ماند. برای اثبات انحلال این علم اجمالی، کافی است کیفیت حصول علم تفصیلی به تقیید هیئت را تبیین کنیم. این علم تفصیلی از جمع دو احتمال ثبوتی که پیش فرض این بحث است، حاصل می‌شود.

در بحث دوران، فرض این است که قید، یا هیئت را مقید می کند یا ماده را. اگر احتمال دوم درست باشد ماده مقید شده است و اگر احتمال اول درست باشد و قید، هیئت را مقید کرده باشد، باز می توان گفت که ماده مقید شده است؛ زیرا تقیید هیئت همواره مستلزم تقیید ماده است، بر خلاف تقیید ماده که مستلزم تقید هیئت نیست.

لاریجانی در توضیحی اصطلاحی و بسیار خلاصه در این مقوله چنین می گوید:

بنابراین تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده به ماهی واجب است، اما مستلزم تاکید ذات ماده نیست. در مباحث مربوط به واجب معلق خواهد آمد که هم به لحاظ مرحله ملاک و هم به لحاظ مرحله ایجاب، محال است شی واحد هم قید و جوب باشد و هم قید ذات واجب. نتیجه آنکه تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده بما هی واجب است، نه تقیید ذات ماده. (همان ج ۳۱: ۴۴۰)

۳-۴-۲- تقیید هیئت، محل اطلاق را در ماده از بین می برد ولی تقیید ماده، چنین نیست؛ پس تقیید ماده مقدم است.

لاریجانی در توضیح این دلیل که آخرین دلیل شیخ بر تقدم تقیید اطلاق هیئت است چنین می گوید:

استدلال سوم مرحوم شیخ بر تقدیم اطلاق هیئت بر ماده، که بخشی از آن برگرفته از کلام مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب هدایه المسترشدين است، دو مقدمه دارد. صغرای استدلال این است که تقیید هیئت موجب بطلان محل اطلاق در ماده می شود اما تقیید ماده چنین نیست؛ یعنی با وجود تقید ماده هنوز هیئت می تواند مطلق باشد. کبرای استدلال نیز این است که در دوران میان دو تقیید، اگر یک تقیید مستلزم بطلان محل اطلاق دیگری شود و تقیید دیگر چنین لازمه ای نداشته باشد، تقیید دوم مقدم می شود. با توجه به کبرای مذکور، از آنجا که تقیید ماده مستلزم بطلان محل اطلاق هیئت نیست، بر تقیید هیئت ترجیح داده می شود. بنابراین قید در این دوران، ماده را مقید می کند و اطلاق هیئت به قوت خود باقی می ماند. تفاوت این استدلال با استدلال دوم در این است که در استدلال دوم ادعا شده بود که تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده است و مستدل در پی آن بود که با استفاده از این استلزام، یقین به تقیید ماده را اثبات کند. اما در این استدلال چنین ادعایی نشده، بلکه تقیید هیئت فقط موجب بطلان محل اطلاق در ماده دانسته شده است، و این به معنای تقیید ماده نیست. (لاریجانی، ج ۳۱: ۴۴۷؛ شیخ انصاری، ج ۱: ۲۵۳)

۵-۲- اشکالات بر ادله شیخ اعظم انصاری

اندیشمندان و دانشمندان علم اصول بر ادله ثلاثه ای که از سوی شیخ اعظم انصاری برای اثبات مدعای خود بیان شده اشکالات متعدد و متنوعی را وارد نموده اند که در این مرحله از تحقیق پیش رو ما در صدد بیان برخی از اهم این اشکالات بر هر یک از ادله سه گانه شیخ بر خواهیم آمد. اما اگر قرار باشد به ترتیب ادله اشکالات را مطرح شود باید چنین گفت:

۱-۵-۲- اشکال اول بر دلیل اول (دلیل تقدم اطلاق شمولی بر بدلی)

محقق خراسانی در صغرای بحث، با مرحوم شیخ موافق است؛ یعنی پذیرفته است که بحث دوران قید بین رجوع به هیئت یا ماده، مصداق تعارض میان اطلاق شمولی و اطلاق بدلی است. بنابراین اشکال محقق خراسانی کبری است؛ یعنی اشکال ایشان، در وجه تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی است. ایشان در اشکال بر مرحوم شیخ می گوید که هر

دو اطلاق بدلی و شمولی نتیجه مقدمات حکمت هستند و ظهور اطلاق هر دو بر مقدمات حکمت استوار است. بنابراین وجهی ندارد که ظهور اطلاق شمولی اقوی از ظهور اطلاق بدلی باشد با فرض عدم اقوایت ظهور، دلیلی بر لزوم تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی وجود ندارد.

آخوند خراسانی در ادامه توضیح اشکال خود چنین می‌گوید:

البته اگر شمول، از وضع استفاده می‌شد مقدم بر اطلاق بدلی بود؛ اما در همین فرض نیز نکته تقدیم، خود شمول نیست، بلکه علت تقدیم آن است که ظهور اطلاق در بدلیت بر مقدمات حکمت متوقف است و در این فرض، شمول، ناشی از وضع است و ظهور وضعی بر خلاف ظهور اطلاق، خود بیان است و نیازمند مقدمات حکمت نیست. روشن است که یکی از ارکان مقدمات حکمت، عدم بیان است و ظهور وضعی در شمول نوعی بیان است و با وجود آن، مقدمات حکمت در اطلاق بدلی که در مقابل آن قرار گرفته است، تمام نمی‌شود. بنابراین در فرض وضعی بودن ظهور خطاب در شمول، این ظهور وضعی بر ظهور اطلاق ناشی از مقدمات حکمت وارد می‌شود؛ چون موضوع آن را که عدم بیان است، نفی می‌کند. (آخوند خراسانی، ۱۳۲۹ق: ۱۰۶)

۲-۵-۲- اشکال وارد شده بر دلیل دوم شیخ.

دو اشکال اساسی بر این دلیل از سوی اندیشمندان و دانشمندان اصولی وارد شده است که در اشکال اول، یقین به تقیید ماده مترلزل می‌شود و در اشکال دوم انحلال علم اجمالی مورد خدشه جدی واقع می‌شود.

۱-۲-۵-۲- اشکال اول تقیید ماده

لاریجانی در مورد این اشکال چنین می‌گوید:

چنانکه در تقریب استدلال مطرح شد، یقین به تقیید ماده، از تجمیع دو احتمال پدید می‌آید. یک احتمال این است که قید مستقیماً ماده را مقید کرده باشد و احتمال دوم این است که قید به هیئت برگردد که لازمه این احتمال نیز تقلید ماده است. چنان که در ضمن تقریب استدلال یادآور شدیم، حتی اگر تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده نیز باشد نمی‌تواند مستلزم تاکید ذات ماده باشد بلکه مستلزم تقیید ماده بما هی واجباً است. پس لازمه احتمال دوم تقیید ماده بماهی واجب است نه تقیید ذات ماده. این در حالی است که در احتمال نخست، ذات ماده مقید است؛ زیرا مفروض در بحث دوران این است که قیدی داریم که یا مستقیماً ماده را مقید می‌کند یا هیئت را. این قید اگر به طور مستقیم ماده را مقید کند ذات ماده را مقید میکند نه ماده بماهی واجباً را. بنابراین علم تفصیلی به تقیید ماده نداریم، بلکه علم داریم به تقیید ذات ماده یا ماده بماهی واجباً و این علم تفصیلی نیست تا بتواند علم اجمالی را منحل کند بلکه همان دوران اولی و علم اجمالی است. (لاریجانی، ج ۳۱: ۴۴۵)

۲-۲-۵-۲- اشکال دوم محال بودن انحلال علم اجمالی.

لاریجانی به نقل از محقق اصفهانی در وجه استحاله چنین انحلالی، به طور مختصر اینگونه توضیح میدهد:

در این استدلال ادعا شده بود که علم اجمالی به تقیید هیئت یا ماده، منحل می‌شود به علم تفصیلی به تقیید ماده و شک بدوی در تقیید هیئت. محقق اصفهانی که به درستی به این اشکال توجه داشته، معتقد است از آنجا که انحلال

علم اجمالی در محل بحث، مستلزم عدم انحلال است، این انحلال محال خواهد بود؛ زیرا هر چیزی که از وجود آن، عدمش لازم بیاید تحقق آن محال است. (همان)

۳-۲-۵-۲- اشکال وارد شده بر دلیل سوم شیخ

اما اشکال سوم که بر دلیل سوم شیخ اعظم انصاری وارد شده است توسط محقق خراسانی چنین تبیین و توضیح داده شده است.

۳۳۶

مبانی فقهی حقوق اسلامی

واکاوی ابعاد و مولفه های واجب معق و مشروط در فقه اسلامی؛ بررسی در دو ساحت علم اصول و حقوق

محقق خراسانی صغرای استدلال را پذیرفته است؛ یعنی پذیرفته که تقييد هیئت موجب بطلان محل اطلاق در ماده می شود. همچنین وی کبرای استدلال را در مورد قید منفصل به طور ضمنی پذیرفته است و در استدراکی که در پایان این بحث آورده، خلاف ظاهر بودن عملی را که موجب بطلان محل اطلاق در ماده شود، در مورد قید منفصل به طور ضمنی تایید کرده است؛ اما این کبری را در مورد قید متصل درست نمی داند. وی می پذیرد که اگر قید متصلی در کلام باشد که رجوع آن به ماده و هیئت محتمل است، رجوع این قید به هیئت موجب انتفای مقدمات حکمت در مورد ماده، و در نتیجه بطلان محل اطلاق در ماده می شود. اما این پدیده مستلزم هیچ خلاف ظاهری نیست و برخلاف آنچه در اثبات کبرای استدلال آمد، از جهت خلاف ظاهر بودن، با تقييد مشترک نیست؛ زیرا با انتفای مقدمات حکمت در ناحیه ماده، ظهور اطلاق از اساس شکل نمی گیرد تا انتفای اطلاق مستلزم خلاف ظاهر باشد. (آخوند خراسانی: ۱۰۷؛ لاریجانی، ج ۳۱؛ ۴۵۸)

۳- نتیجه گیری از ادله شیخ و اشکالات وارده

در این مرحله و در این مقام از تحقیق در یک جمع بندی که از سوی لاریجانی ارائه شده است چنین آمده:

از آنچه در نقد و بررسی این چهار استدلال آوردیم، می توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به اظهاریت اطلاق شمولی از اطلاق بدلی، بعید نیست که استدلال اول شیخ انصاری را تمام بدانیم و به اشکالات وارده بر آن پاسخ دهیم همچنین با توجه به روشن شدن تفکیک میان تقييد ماده بما هی واجبه و تقييد ذات ماده در نقد و بررسی استدلال دوم، معلوم شد که استدلال دوم ناتمام است و توانایی اثبات تقدیم اطلاق هیئت را نخواهد داشت. در بررسی استدلال سوم نیز روشن شد که می توان بیان قابل قبولی برای اثبات صغرای این استدلال به دست داد و اثبات کرد که در فرض رجوع قید به مفاد هیئت، معنای معقولی برای اطلاق ماده متصور نیست. در نتیجه می توان با این بخش از استدلال مرحوم شیخ همراهی کرد که تقييد هیئت مستلزم بطلان محل اطلاق در ماده می شود. اما در کبرای این استدلال باید گفت اگر دلیل مقید، متصل باشد، اشکال محقق خراسانی بر کبرای این استدلال وارد است اما در مورد قید منفصل باید تفصیل قائل شد. (همان، ج ۳۱؛ ۴۸۲)

۳-۱- نظریه محقق نائینی تقييد اطلاق ماده یعنی واجب مشروط است نه وجوب

محقق نائینی هیچ یک از استدلال های شیخ انصاری بر تقدیم اطلاق هیئت را تمام نمی داند و آنها را قبول نمی کند. محقق نائینی دو طرف دوران را، رجوع شرط به ذات ماده در رتبه پیش از انتصاب و رجوع شرط به ماده منتسب در رتبه پس از انتساب به طلب معرفی می کند و بر اساس آن، دو استدلال مستقل برای تقدیم اطلاق ماده منتسب بر

اطلاق ذات ماده مطرح می‌نماید و عملاً همان نتیجه تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده در بحث دوران را مترتب می‌کند.

۱-۱-۳- ادله محقق نائینی بر نظریه مختار خود.

محقق نائینی همانطور که بیان شد برای نظریه خود دو استدلال را مطرح می‌کند که این دو استدلال به ترتیب عبارتند از:

۲-۱-۳- استدلال اول محقق نائینی.

از نظر محقق نائینی رجوع قید به هیئت، به معنای رجوع آن به ماده منتسبه در رتبه پس از انتساب است. بر همین اساس وی مدعی است که در فرض دوران رجوع قید به هیئت یا ماده، تقیید ماده یقینی است. بنابراین مبنا چه قید به ماده بازگردد و چه به هیئت در هر صورت ماده مقید است. از سویی محقق نائینی معتقد است که تقیید ماده در رتبه پس از انتساب به طلب، نسبت به تقیید ذات ماده، نیاز به بیان زائد دارد. روشن است که نتیجه طبیعی این مطلب، رجوع قید به ذات ماده و جریان اصالت الاطلاق نسبت به ماده در رتبه پس از انتساب است و این نتیجه، در عمل، با همان نتیجه تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده در بحث دوران تفاوتی نخواهد داشت. (نائینی، ۱۳۵۵ق، ج ۱: ۲۴۰؛ لاریجانی، ج ۳۱: ۴۸۶)

۳-۱-۳- استدلال دوم محقق نائینی.

اگر قیدی به هیئت بازگردد که از نظر محقق نائینی به معنای رجوع قید به ماده منتسب در رتبه پس از انتساب است، باید این قید به صورت مفروض الحصول در خطاب اخذ شود و اگر به ماده در رتبه پیش از انتساب برگردد، لازم نیست مفروض الحصول اخذ شود. بنابراین شک در رجوع قید به هیئت یا ماده، به شک در مفروض الحصول بودن قید و عدم آن است و با شک در مفروض الحصول بودن قید، می‌توان اصالت الاطلاق را در ناحیه خود قید جاری کرد و این احتمال را به وسیله آن دفع کرد. روشن است که نفی مفروض الحصول بودن قید از نظر محقق نائینی به معنای عدم رجوع قید به ماده منتسبه پس از انتساب است. (نائینی، ۱۳۵۵ق، ج ۱: ۲۴۱؛ لاریجانی، ج ۳۱: ۴۸۷)

۲-۳- نتیجه گیری از این مبحث:

در مقام نتیجه گیری از این مبحث با توجه به مطالبی که در هر دو طرف دوران رجوع قید مطرح شد، هم ادله شیخ و هم ادله محقق نائینی دارای اشکالاتی بود ولی این به معنای طرد طرفین نیست بلکه میتوان با بازسازی دلیلی و اصلاح استدلالی یکی از طرفین را به طور قطعی و یقینی به عنوان مبنا در دوران رجوع قید انتخاب نمود در این مورد لاریجانی در مقام نتیجه گیری از این مبحث و ترجیح طرفی بر طرف دیگر چنین می‌گوید:

شیخ انصاری اطلاق هیئت را بر اطلاق ماده مقدم می‌داند، ایشان سه استدلال برای تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده اقامه می‌کند. در استدلال اول با تکیه بر شمولی بودن اطلاق هیئت و بدلی بودن اطلاق ماده، تلاش می‌کند تا مدعای خود را به کرسی بنشاند. در استدلال دوم با تمسک به انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی به تقیید ماده و شک بدوی در تقیید هیئت بر اثبات تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده همت می‌گمارد. اما در استدلال سوم با دست آویزی به

تأثیری که تقیید هیئت بر نفی مقدمات حکمت در ناحیه ماده می‌گذارد، می‌کوشد تا اثبات کند که دست برداشتن از اطلاق هیئت در مقایسه با دست برداشتن از اطلاق ماده ارتکاب خلاف ظاهر بیشتری را به بار می‌آورد و از این رهگذر نظریه مختار خود را که تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده است اثبات می‌کند. (لاریجانی، ج ۳۱: ۴۹۹)

لاریجانی پس از ارایه یک دور نما از ادله شیخ در مقام نتیجه‌گیری در مورد این ادله چنین بیان میکند:

از بررسی این چهار استدلال و اشکالات وارده بر آن چنین نتیجه می‌شود: با توجه به اظهاریت اطلاق شمولی از اطلاق بدلی، بعید نیست که استدلال اول شیخ انصاری را تمام دانسته، به اشکالات وارده بر آن پاسخ دهیم. و با بازسازی استدلال دوم مرحوم شیخ می‌توان به استدلال چهارمی نیز در تقدیم اطلاق هیئت بر ماده دست یافت. (لاریجانی، ج ۳۱: ۴۹۹)

۴- نقش واجب معلق در عرصه فقه پژوهی

۴-۱- مقدمه

حال نوبت آن رسیده است که در مورد واجب معلق و جایگاه آن در مورد فقه پژوهی در این فصل، بحث شود لذا به همین منظور مهم‌ترین موضوع مطرح شده در مورد فقه پژوهی مرتبط با واجب معلق را که تعیین تکلیف مقدمات مفوته است را مطرح می‌کنیم. برخی از مقدمات واجب به گونه‌ای هستند که اگر پیش از ظرف تحقق واجب پدید نیایند، نمی‌توان آنها را در ظرف تحقق واجب پدید آورد و در نتیجه، واجب فوت خواهد شد. این مقدمات را مقدمات مفوته می‌نامند؛ مانند غسل جنابت نسبت به روزه که باید پیش از طلوع فجر حاصل شود تا روزه فوت نگردد. (همان، ج ۳۲: ۲۱۵)

۴-۲- تحریر محل نزاع

در تحریر محل نزاع چنین گفته شده است:

وجوب این گونه مقدمات، با مشکلی اساسی روبروست که حل آن، به بحث و بررسی گسترده نیاز دارد. مشکل را اینگونه می‌توان تقریب کرد که چگونه ممکن است مقدمه‌ای که وجوب غیری و مقدمی دارد، پیش از واجب شدن ذی المقدمه، واجب شود؟ اگر وجوب غیری، از وجوب نفسی مترشح می‌شود، معنا ندارد پیش از فعلیت یافتن وجوب نفسی، فعلی شود. (همان)

۴-۳- راه حل‌های ارائه شده

واجب معلق راه حلی بود برای مشکل این گونه مقدمات، که صاحب فصول برای نخستین بار آن را مطرح کرد. راه حل‌های دیگری نیز مطرح شده است که آنها را مطرح و بررسی می‌کنیم. محقق خراسانی در کفایه الاصول برای مشکل لزوم تحصیل مقدمات مفوته، سه راه حل بیان کرده است: واجب معلق، واجب مشروط به شرط متاخر، وجوب تهیئی مقدمات مفوته. (کفایه الاصول: ۱۰۴ - ۱۰۵) پنج راه حل دیگر نیز از کلمات اصولیان متاخر از محقق خراسانی برداشت می‌شود. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۱۶)

۴-۴- بیان یک نکته در مورد پذیرش امکان واجب معلق

کسانی که قائل به امکان واجب معلق شده‌اند، زمان استقبالی را در واجب‌های مقید به این زمان، شرط وجوب نمی‌دانند. به اعتقاد این گروه، زمان مستقبل مانند موسم حج، فقط ظرف واجب است و وجوب حج قبل از فرارسیدن این زمان بالفعل است. البته باید توجه داشت که صرف امکان واجب معلق، اقتضا نمی‌کند که زمان مستقبل، قید واجب باشد نه شرط وجوب. زیرا که شرط وجوب و شرط واجب علاوه بر نکات اثباتی، در عالم ثبوت هم بسیار متفاوت اند. اولی شرط اتصاف به ملاک و دومی شرط فعلیت و استیفای ملاک است. از این رو برای پذیرش واجب معلق باید به این نکته نیز توجه داشت.

۴-۵- راه حل های ارائه شده برای حل مشکل مقدمات مفوته

۴-۵-۱- واجب مشروط به شرط متاخر.

محقق خراسانی معتقد است راه حل مشکل مقدمات مفوته، منحصر در پذیرش واجب معلق نیست از این رو با وجود اینکه واجب معلق را معقول و ممکن می‌داند، نیازی به تقسیم واجب به معلق و منجز نمی‌بیند؛ زیرا فایده آنکه وجوب مقدمات مفوته است، بر حالی بودن وجوب و استقبالی بودن واجب مترتب است و این فائده، بر واجب مشروط به شرط متاخر نیز مترتب است. بنابراین واجب به لحاظ این فائده به دو دسته تقسیم می‌شود: یک قسم، واجبی که زمان وجوب در آن مقدم بر زمان واجب است. این قسم همچنان که شامل واجب معلق می‌شود، واجب مشروط به شرط متاخر را نیز در بر می‌گیرد. قسم دوم، واجبی که زمان وجوب در آن، مقارن با زمان واجب است. بنابراین کسی که واجب معلق را نمی‌پذیرد می‌تواند از راه شرط متاخر مشکل مقدمات مفوته را حل کند. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۲۰؛ آخوند خراسانی: ۱۰۴)

۴-۵-۲- حکم عقل به قبح تفویت ملاک

دومین راه حلی که برای تصحیح مقدمات مفوته در واجب معلق بیان شده است عبارت است از راهکار حکم عقل به قبح تفویت ملاک که این راهکار توسط شیخ اعظم انصاری در کتاب مطارح الانتظار بیان شده هرچند ظهور عبارات شیخ در این راهکار قدری مشوه است ولی همین راه حل توسط شاگرد شیخ اعظم یعنی محقق رشتی در کتاب بدائع الافکار به وضوح توضیح داده شده است.

در این رابطه چنین گفته شده است:

مكلف مستطیعی که می‌داند مولا در ظرف موسم، ملاک و غرض تامی خواهد داشت اگر از هم اکنون درصدد تحصیل مقدمات آن، مانند سیر الی الحج، بر نیاید و در نتیجه واجب را اتیان نکند، طبعاً غرض مولا در آن ظرف خاص را تفویت کرده است و عقل حکم می‌کند که مكلف به جهت تفریط غرض لزومی مولا، مستحق عقاب است، گرچه به هنگام ترک مقدمات، آن غرض فعلی نیست. درست است که این مكلف به جهت عدم تحصیل مقدمات مفوته در ظرف موسم، بر انجام حج قدرت ندارد و وجوب از وی ساقط است، اما این سقوط وجوب، منافاتی با استحقاق عقاب ندارد؛ زیرا مكلف به اختیار خود ملاک و غرض تام مولا را تفویت کرده است. از نظر عقل میان عصیان تکلیف مولا و تفویت غرض تام او، از جهت استحقاق عقاب هیچ تفاوتی وجود ندارد. برای تقریب حکم عقل به استحقاق عقاب با وجود سقوط وجوب، به

موالی عرفی مثال زده‌اند و گفته‌اند: فرض کنید فرزند مولا در حال غرق شدن است و مولا بی‌خبر از آن است. عبدی که این را می‌داند ولی برای نجات فرزند مولا اقدامی نمی‌کند، به حکم عقل مستحق عقاب است هرچند وجوبی در حق وی فعلی نیست. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۳۳؛ رشتی: ۳۱۷ - ۳۱۸)

۵- اشکال محقق رشتی بر راه حل دوم

۳۴۰

محقق رشتی اعتقاد دارد که قول به وجوب عقلی مقدمات مفوته همه مشکل را در این بحث حل نمی‌کند. از نظر وی راه حل صحیح، علاوه بر ضرورت تحصیل مقدمات مفوته، باید بتواند وجوب شرعی مقدمات مفوته را نیز تصحیح و تامین نماید.

۵-۱- نظر لاریجانی

در ادامه این راه حل و اشکالات و ایرادات وارد شده بر این راه حل از طرف محققین علم اصول لاریجانی اعتقاد دارد که این راه حل ارائه شده از طرف شیخ انصاری تام و تمام است هرچند اشکالاتی بر آن وارد شده است لکن قابلیت دفع و پاسخگویی به این اشکالات وجود دارد. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۳۳)

۵-۱-۱- وجوب تهیئی

ابتدائاً باید گفت؛ هر واجب نفسی که متعلق آن مصلحت نداشته باشد و فقط مقدمه تحصیل مصلحت دیگری باشد وجوب تهیئی دارد. وجوب تهیئی یعنی عملی که واجب است به عنوان مقدمه و آماده سازی برای ایجاد و انجام عملی بالاتر از خود. صاحب هدایه‌المسترشدین، محقق رشتی و محقق نائینی، با تقریبی که از کلام آن دو بزرگوار ارائه خواهد شد وجوب تهیئی مقدمات مفوته را پذیرفته‌اند و التزام به آن را راه حل مشکل لزوم تحصیل مقدمات مفوته دانسته‌اند.

از نظر محقق نائینی و محقق رشتی، واجب‌های نفسی وجود دارند که مصلحتی در متعلق آنها نیست و مصلحت موجود در چیزی دیگری که متعلق، مقدمه تحقق آن است، دایی بر ایجاب شده است. صاحب هدایه‌المسترشدین و محقق رشتی مقدمات مفوته را در این قسم از واجب‌ها داخل می‌دانند. بر اساس این نظریه اگر مکلف مقدمات مفوته را نیاورد، مستحق عقاب بر عصیان وجوب نفسی ای است که به خود این مقدمات تعلق گرفته است. بدین ترتیب، این مکلف با ترک مقدمات مفوته، قدرت بر امتثال وجوب ذی‌المقدمه را از دست می‌دهد و وجوب ذی‌المقدمه فعلی نمی‌شود، مانع فعلیت وجوب مقدمات مفوته و استحقاق عقاب بر ترک این مقدمات نمی‌شود؛ چرا که استحقاق عقاب این مکلف به سبب عصیان وجوب نفسی مقدمات مفوته است و فعلیت این وجوب، بر خلاف وجوب غیری، تابع فعلیت وجوب ذی‌المقدمه نیست. (اصفهانی، ج ۱: ۱۷۰؛ لاریجانی ج ۳۲: ۲۶۲)

۵-۱-۲- فعلیت ازلی احکام

دیگر راه حلی که از سوی اندیشمندان و دانشمندان اصولی برای اصلاح مقدمات مفوته در واجب معلق بیان شده است عبارت است از فعلیت ازلی احکام که در توضیح فعلیت ازلی احکام چنین باید گفت:

چنانکه در مباحث واجب مشروط به تفصیل گذشت، محقق عراقی معتقد است که احکام از ازل فعلی‌اند و نزاع پردامنه‌ای با محقق نئینی به راه انداخته‌اند که چرا فعلیت احکام شرعی را همچون فعلیت قضایای حقیقی، منوط به فعلیت موضوع می‌دانند. بر اساس این مبنا در همه واجب‌های مشروط، پیش از تحقق شرایط، واجب فعلی است. برای نمونه، وجوب نماز پیش از تحقق زوال و دخول وقت و دیگر شرایط، فعلی است گرچه فاعلیت این وجوب، منوط به تحقق موضوع و سایر شرایط است. بنابراین حتی اگر واجب معلق و واجب مشروط به شرط متاخر محال باشند، می‌توان گفت قبل از رسیدن وقت واجب و حتی پیش از تحقق شرایط وجوب، مقدمات مفوته وجوب گیری دارند؛ با این حال، محذور تقدم وجوب مقدمه بر وجوب ذی المقدمه رخ نمی‌دهد. (همان؛ عراقی، ۲۰۱: ۳۱۸)

۳-۱-۵- تحلیل وجوب شیء به سد ابواب عدم آن

این راه حل به صورت کامل و مفصل توسط شهید صدر بیان و طرح شده است لکن سایر اندیشمندان اصولی نیز به این راه حل اشاره نموده‌اند که میتوان به محقق نائینی در کتاب اجود التقریرات مثال زد. در این مرحله از تحقیق با استفاده از کلمات شهید صدر در کتاب بحوث فی علم الاصول این راه حل را با بیان لاریجانی چنین توضیح می‌دهیم:

در این راه حل، تکالیف و ایجاب‌های شرعی به این حقیقت ارجاع می‌شود که مولا از مکلف می‌خواهد ابواب عدم آن فعلی را که متعلق وجوب است، مسدود کند. محقق عراقی این تفسیر از ایجاب را در موارد مختلفی از علم اصول مطرح کرده و از آن بهره‌های گوناگونی برده است. بنابر این تفسیر از وجوب فعل واجب از جانب هر مقدمه‌ای، یک باب و دریچه عدم دارد و با فقدان هر یک از مقدمات، معدوم می‌شود. برای نمونه، فعل نماز از جانب فقدان طهارت، غصبی بودن مکان، استدبار از قبله و سایر شرایط این قابلیت را دارد که معدوم شود. برای اینکه نماز مطلوب مولا در خارج موجود شود، باید ابواب عدم آن را سد کرد با این تحلیل حقیقت وجوب عبارت است از ایجاب سد همه ابواب عدم متعلق، با افزودن این نکته که در قیود غیر مقدور، لازم نیست باب عدم متعلق از ناحیه این گونه قیود مسدود شود. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۷۸؛ صدر، ج ۲: ۲۰۴)

نکته آخری که در این مورد میتوان گفت عبارت است از اینکه: روشن است که این تفسیر از وجوب با مشکلات واجب معلق مانند تکلیف به غیر مقدور و انفکاک بعث از انبع روبرو نیست. (همان)

۴-۱-۵- مبنای شهید صدر در تحلیل اراده مشروط

شهید صدر اعتقاد دارد که تمامی راه حل‌های ارائه شده تا بدین جا تنها در وادی تشریح کارآمدی دارند اما در سطح اغراض و اراده‌های تکوینی کارساز نیستند. به همین خاطر وی در کتاب اصولی خود راه حلی را که تامین کننده غرض در وادی اغراض و اراده‌های تکوینی باشد را چنین توضیح می‌دهد:

دخالت عنصر زمان در ملاک را به دو گونه و به دو صورت می‌توان در نظر گرفت گونه اول عبارت است از اینکه زمان استقبالی، شرط انصاف فعل واجب به ملاک باشد و گونه دوم اینکه زمان استقبالی شرط ترتب مصلحت و به تعبیر دیگر شرط استیفای مصلحت متعلق باشد. حال اگر دخالت زمان استقبالی در فعل واجب به گونه دوم باشد، مشکل مقدمات مفوته در سطح اغراض و اراده‌های تکوینی مولا نیز حل می‌شود. اما اگر دخالت زمان مستقبل، به گونه اول و زمان، شرط

اتصاف فعل واجب به ملاک باشد، راه حل‌های گذشته، همچون واجب معلق، شرط متاخر و حتی لزوم عقلی تحصیل مقدمات، مشکل را فقط در سطح انشا و ایجاب حل می‌کنند ولی آن را از ریشه حل نمی‌کنند. (صدر، ج ۲: ۲۰۷)

شهید صدر معتقد است تا مشکل مقدمات مفوته در اراده‌های تکوینی حل نشود، نمی‌توان این مشکل را به طور ریشه‌ای در اغراض و ایجاب‌های شرعی حل کرد؛ زیرا اگر مولا در اغراض شخصی خود، تحرکی نسبت به مقدمات مفه نداشته باشد چگونه توقع می‌رود که عبد در امور تشریحی، نسبت به مقدمات مفوته تحرک داشته باشد؟ اغراض تشریحی مولا آنگاه باعث تحرک عبد می‌شوند که اگر قرار بود مولا خود، متصدی تحصیل آنها شود، این اغراض تحرک و تصدی خود مولا نسبت به تحصیل آنها را موجب می‌شدند. در غیر این صورت ایجاب معنایی نخواهد داشت. وقتی خود مولا در اغراض تکوینی اش، نسبت به مقدمات مفوته تحرکی نداشته باشد، عبد نیز وجهی برای تحرک از اراده مولا در مقدمات مفوته نخواهد دید. (لاریجانی، ج ۳۲: ۲۸۶؛ صدر، ج ۲: ۲۰)

۵-۱-۵- متعلق واقعی شوق

محقق اصفهانی در دفع و رفع اشکال مقدمات مفوته راه جدیدی را ابداع نموده و شیوه جدیدی را معرفی کرده است. در توضیح این روش جدید باید چنین گفت که:

توضیح اینکه عالمان اصولی در باب مقدمات مفوته با دو مشکل اساسی روبرو هستند؛ مشکل اول عبارت است از اثبات استحقاق عقاب بر ترک مقدمات مفوته پیش از وجود ذی المقدمه یعنی استحقاق عقاب بر ترک مقدمه در حالی که هنوز ذی المقدمه واجب نشده است. مشکل دوم نیز عبارت است از تصویر تعلق حب، شوق و وجوب به مقدمات مفوته و بررسی امکان تعلق آن. (لاریجانی، ج ۳۲: ۳۰۰)

محقق اصفهانی مشکل اول را با راه حل شماره ۲ حل می‌کند و ابتکار ایشان در راه حل برای مشکل دوم خودنمایی می‌کند. محقق اصفهانی مشکل استحقاق عقاب را همانند محقق نایینی این گونه حل می‌کند که عقل حکم می‌کند به قبح غرضی که فعلیت آن در آینده معلوم است. اما در مورد نوآوری محقق اصفهانی چنین میتوان گفت که؛ نوآوری محقق اصفهانی در این است که ایشان تلاش می‌کند تا امکان تعلق شوق، اراده و وجوب به مقدمات مفه پیش از تعلق وجوب و مبادی آن بزل مقدمه را اثبات کند.

لاریجانی در توضیح این نوآوری چنین می‌گوید:

محقق اصفهانی معتقد است انسان یک حب ذاتی بیشتر ندارد که متعلق آن عنوان کلی ما یلائم الذات است به نحو عنوان فانی در معنوی. به تعبیر دیگر انسان هر چیزی را که ملایم با ذاتش باشد، دوست دارد. کامل‌ترین مصداق این عنوان، خود ذات انسان است؛ زیرا ذات انسان بیشترین ملایمت را با خودش دارد. وقتی انسان شی دارای فایده‌ای را تصور می‌کند و وجود فایده در آن را تصدیق می‌کند، در حقیقت می‌یابد که این شی، مصداق همان محبوب ذاتی اوست؛ یعنی مصداق مایولائم الذات است پس شوق و حب جدیدی در وی پدید نمی‌آید، بلکه همان محبوب کلی ذاتی که متعلق شوق و حب وی است، بر مصداق جدید خود تطبیق می‌شود. محقق اصفهانی از این فرایند چنین تعبیر می‌کند الحب الکلی یتخصص بالجزئی. با این بیان، تحلیل محقق اصفهانی از تعلق شوق به مقدمه که خود دارای فایده است، روشن می‌شود؛ اما تعلق شوق و حب به مقدمه، از نظر وی بدان جهت است که مقدمه آنچه ملایم با ذات است، خود بالتبع

فهرست منابع

ملازم با ذات می‌شود. نتیجه تحلیل این است که ذات مقدمه، ملازم بالتبع و محبوب تبعی به شمار نمی‌رود، بلکه فقط مقدمه موصل است که بالتبع با ذات ملازم است و می‌تواند تطبیقی از محبوب به ذات تلقی شود. این نتیجه به طور کامل با مبنای محقق اصفهانی که مقدمه موصل را واجب می‌داند همخوانی دارد. (همان ج ۳۲: ۳۰۱ - ۳۰۲: اصفهانی، ج ۲: ۸۹)

۱. نائینی، محمد حسین (۱۳۵۵ق)، اجود التقریرات، تقریر ابوالقاسم خویی، قم، موسسه صاحب الامر، چاپ دوم، جلد ۴.
۲. حلی، حسین (۱۳۹۷ق)، اصول الفقه، قم، مکتبۃ الفقه و الاصول.
۳. ایروانی، علی (۱۳۵۴ قمری)، الاصول فی علم الاصول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
۴. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۶۱ق)، بحوث فی علم الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
۵. صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریر حسن عبدالساتر، بیروت، دارالاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۳.
۶. صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریر محمود شاهرودی، قم، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، چاپ سوم، جلد ۷.
۷. رشتی، حبیب الله بن محمد علی (۱۳۱۲ق)، بدائع الافکار، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول.
۸. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۶۱ق)، تقریر میرزا هاشم آملی، نجف اشرف، المطبعه العلمیه، چاپ اول.
۹. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله (۱۳۲۲ ق)، تشریح الاصول، تهران، نشر میرزا محمدعلی تاجر تهرانی، چاپ اول.
۱۰. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۶۱ق)، تعلیقه بر اجود التقریرات، نسخه خطی موجود در کتابخانه مولف کتاب فلسفه علم اصول لاریجانی صادق.
۱۱. موسوی قزوینی، علی (۱۲۹۷ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول جلد هفتم.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۴۰۹ق)، تهذیب الاصول، تقریر سبجانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، جلد سوم.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ق)، حاشیه الکفایه، قم، بنیاد علمی و فکری، علامه طباطبایی، چاپ اول جلد دوم.
۱۴. محسن، حکیم (۱۳۹۰ق)، حقایق الاصول، قم، کتابفروشی بصیرتی، چاپ پنجم، جلد دوم.
۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، دراسات فی علم الاصول، تقریر علی هاشمی شاهرودی، چاپ اول، جلد چهارم.
۱۶. صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ق)، دروس فی علم الاصول، قم، موسسه نشر الاسلامی، چ پنجم، جلد دوم.
۱۷. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۹ق)، عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، قم کتاب فروشی فیروزآبادی، چاپ چهارم، جلد ششم.
۱۸. حائری اصفهانی، محمد حسین ابن عبدالرحیم (۱۲۵۴ق)، الفصول الغروییه فی الاصول الفقهیه، قم، داره احیا العلوم الاسلامیه، چاپ اول.
۱۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم ابن حسین (۱۳۲۹ق)، فوائد الاصول، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول.
۲۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۳۲۹ق)، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول.
۲۱. حائری، مرتضی (۱۴۰۶ ق)، مبانی الاحکام فی اصول شرائع الاسلام، قم، موسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، جلد دوم.
۲۲. انصاری، مرتضی ابن محمد امین (۱۲۸۱ق)، مطارح الانظار، تقریر ابوالقاسم کلانتری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، جلد دوم.
۲۳. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۶۱ق)، مقالات الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، جلد دوم.

۲۴. خمینی، روح الله (۱۴۰۹ق)، مناهج الوصول الى علم الاصول، قم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول جلد دوم.
۲۵. روحانی، محمد (۱۴۱۸ق)، منتقى الاصول، تقرير عبدالصاحب حكيم قم دفتر آيت الله سيد محمد حسینی روحانی، چاپ اول، جلد هفتم.
۲۶. جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۹ق)، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه، قم موسسه دارالکتاب، چاپ چهارم، جلد هشتم.
۲۷. بروجردی، حسین (۱۳۸۰ق)، نهاییه الوصول، تقرير حسین علی منتظری، تهران، تفکر، چاپ اول، جلد دوم.
۲۸. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۶۱ق)، نهاییه الافکار، تقرير محمد تقی بروجردی نجفی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، جلد چهارم.
۲۹. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۶۱ق)، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، بیروت، موسسه آل البيت، چاپ دوم، جلد پنجم.
۳۰. نجفی، اصفهانی (محمدرضا ۱۳۶۲ق)، وقایه الاذهان، قم، موسسه آل البيت، چاپ سوم، جلد پنجم.
۳۱. اصفهانی، محمد تقی بن عبدالرحیم (۱۲۴۸)، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، جلد سوم.
۳۲. المحقق، خراسانی محمد کاظم، ایضاح الکفایه، الناشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
۳۳. جزائری، سید محمد جعفر (۱۲۴۰ق)، منتهی الدراییه مروجی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، جلد ۳.
۳۴. سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۳۱ق)، المبسوط فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق، چاپ اول.
۳۵. بروجردی، سید حسین (۱۳۴۰ق)، الحاشیه علی کفایه الاصول، قم، انصاریان، چاپ اول.
۳۶. محمدی لنکرانی، (۱۳۸۶)، اصول فقه شیعه فاضل، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار قم، چاپ اول.
۳۷. مظفر، محمد (۱۳۷۰)، اصول فقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ چهارم.
۳۸. قوانین الاصول قمی میرزا ابوالقاسم ۱۲۳۱قمری قم چاپ سنگی ۱۲۸۰قمری
۳۹. تقریرات درس خارج اصول سال ۱۳۸۷.
۴۰. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، مصباح الاصول، قم، موسسه احیاء آثار چاپ اول.